

چهره دوگانه سرکوب ولیراليسم در مصر

تمرکز توجه روی مصر به عنوان یک متحد عمده سیاستهای واشنگتن در خاور میانه، علل مختلفی دارد. پی گیری روند یک جانبه صلح با اسرائیل، گرفتاریهای اقتصادی مصر و وجود و ظهور نیروهای عظیم اجتماعی بر علیه رژیم حاکم بر این کشور، عمده ترین دلایل این تمرکز توجه آرگانهای تحلیلی غربی روی مصر هستند.

مقاله حاضر، نوشته «حمید انصاری» عضو وابسته مرکز مطالعات خاورمیانه ای دانشگاه شیکاگو است که تا کنون مقالات متعددی در مورد اوضاع سیاسی - اقتصادی مصر نوشته است. وی در این مقاله دوگانگی سیاست داخلی مصر در مورد گروههای مخالف را، در ارتباط با مشکلات اقتصادی و عملکرد سیاست خارجی این کشور بررسی کرده است.

هیچ چاره ای جز توجه به خواستهای سیاسی نخبگان شهری که مدت زمانی سرکوب شده بودند، نداشت. با این حال، لیبرالیزه کردن سیاسی برای نخستین بار از زمان تحکیم رژیم ناصر در سال ۱۹۵۶، به اعتصاب و تظاهرات کارگران و دانشجویان منجر شد. به علت همین اعتراضات، دستگاه نیروهای امنیتی مرکزی (وسیله ای برای کنترل جمعیت، جدا از پلیس معمولی) تحت نظارت مستقیم وزارت کشور تشکیل شد.

این نیرو که در ابتدا نیرویی کوچک بود، تا هنگام بروز شورش های سال ۱۹۷۷ در اعتراض به کمبود مواد غذایی، به ۳۲۰۰۰۰ نفر افزایش یافته بود، و از این تعداد ۱۲۰۰۰۰ نفر در قاهره مستقر شده بودند. اعضای این نیرو مجلس به یونیفرم های سیاه، کلاه های ایمنی فلزی و مسلح به تفنگ و مسلسل های غیر معمول، به حفاظت از ساختمانهای عمومی و سفارتخانه های خارجی می پرداختند. میزان چشمگیر این نیروهای امنیتی مرکزی، که از نظر تعداد اعضا به رقابت با ارتش و پلیس برخاسته بود، با عکس العمل منفی طبقات پائین جامعه نسبت به سیاست اقتصادی درهای باز (انفتاح) و عکس العمل مثبت نخبگان شهری نسبت به محدودیت مشارکت مردم در فعالیت های سیاسی، هماهنگ بود. این دو حرکت در شکل شورش های ژانویه ۱۹۷۷ در اعتراض به کمبود مواد غذایی، و در سال بعد در شکل تشکیل و انحلال حزب «وفدونیون» به اوج خود رسید. سرانجام هر دو حرکت سرکوب شدند.

هر قدر رژیم مصر به لیبرالیزه کردن سیاسی و اقتصادی جامعه متمایل تر شد، بر شدت و تعدد اعتراضات در میان طبقات پائین تر افزوده شد. این اعتراضات در ماههای ژانویه و فوریه - که رژیم انور سادات آنها را ماههای مشقت و محنت توصیف کرد - تشدید شدند. شورش نیروهای امنیتی مرکزی در فوریه سال ۱۹۸۶ دگرگونی و چرخشی طعنه آمیز در سیاستی بود که تا اندازه زیادی متکی به روش های سرکوبگرانه جهت مهار ناآرامیهای اجتماعی در میان طبقات پائین تر بود. دانشجویان پلیس از همان طبقه مهاجرین روستایی و کشاورزی بودند که اظهار نارضایتی خشن آنها از محنت های اجتماعی در محیط شهری، انجام مقررات انضباطی از سوی مسئولین را ایجاب می کرد.

قسمت اعظم بحث در مورد رابطه میان نارضایتی این دانشجویان نظامی و مبارزه جویی اسلامی در میان مردم طبقات پائین، که در مطبوعات از آن سخن می رفت ظاهراً براساس تشابه زمینه ای اجتماعی و اهداف مشترک مورد حمله این دو گروه بوده است. با اینحال، حکومت مصر این روابط را جعلی و ساختگی خوانده و تکذیب نمود و برخی از مسلمانان بنیاد گرای مشخص، نیز هرگونه ارتباطی را شدیداً تکذیب کردند. در این حوادث کازینوها، هتل های مجلل، اتومبیل ها و رستورانها (که نشانه های اسراف و رفاه ناشی از سیاست «درهای باز» و در تضاد با بیچارگی و محرومیت طبقات پائین اجتماع است) غارت شده و شدیداً آسیب دیدند. این ابنیه و اماکن همیشه زمانیکه نارضایتی عمومی به نقطه ای انفجار آمیزی رسید، مورد حمله قرار گرفته اند. قبل از کودتای نظامی ۱۹۵۲ و در طول شورش و اعتراض به کمبود مواد غذایی در سال ۱۹۷۷ این اقراط گرای شهری، در

در دوران سادات، واردات نامحدود کالاهای لوکس و هزینه های فزاینده سیستم سوپرسید، یک عدم توازن عظیم تجاری به وجود آورد و حکومت را به گرفتن وامهای خارجی بیشتری وادار کرد.

پرونده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تحت الشعاع اندیشه ای تغییر انقلابی در مصر قرار گرفته است.

قیام دانشجویان پلیس وابسته به نیروهای امنیتی مرکزی در ماه فوریه ۱۹۸۶، به شکل گیری این اندیشه منجر شد که مصر آستان تحولات عظیمی است. دانشجویان شورشی، با انجام عملیات خشونت آمیز، هتل های توریستی را ویران ساخته و خسارت وسیعی به اموال عمومی وارد آوردند. قیام مزبور به این نظریه ای قدیمی که بر طبق آن رژیم های استبدادی ذاتاً بی ثبات بوده و باید جهت حفظ نظم عمومی به زور متوسل شوند، قوت بخشید.

تحولات سیاسی در مصر، استنباط متفاوتی از علل اساسی سرکوب مردم را ایجاب می کند. توسل همیشگی حکومت مصر به روش های سرکوب گرانه در دو دهه ای گذشته، با لیبرالیزه کردن سیاسی و اقتصادی مصر همراه بوده است. به دنبال شکست مصر در جنگ ۱۹۶۷ و اشغال صحرای سینا توسط اسرائیل، رژیم تضعیف شده ای جمال عبدالناصر

گزارشات اخیر رسانه های گروهی و مقالات مستدل منتشره، نشانگر این واقعیت هستند که مصر در آستانه ای تحول هولناکی قرار دارد. اعتصاب کارگران و پیشه وران عضو اتحادیه ها، انفجارهایی در قاهره که به مبارزین مسلمان نسبت داده می شود، و شورش دانشجویان پلیس شبه نظامی در ماه فوریه ۱۹۸۶، همگی نمایانگر موج فزاینده ای خشونت سازمان یافته بر علیه دولت می باشند. شرایط اقتصادی رو به زوال، تغییرات ساخت جمعیتی و رشد بالای جمعیت، جابجایی و تحرک اجتماعی، توزیع نامتناسب درآمد و احساس شدید محرومیت نسبی، علل و انگیزه های این وقایع هستند. شکست های متعدد سیاسی که در روند به بن بست رسیده ای صلح با اسرائیل، وابستگی کشور به آمریکا و انزوای آن در میان جناح بندیهای فزاینده ای جهان عرب منعکس و مشهود است، از جمله عوامل دیگری می باشند که در ناآرامی های اخیر موثر بوده اند. جالب توجه است که به دنبال اضمحلال سلسله پهلوی در ایران و بروز جنگ داخلی در لبنان، نظریه ای رایج مربوط به سکون توده ها، اکنون



۱۲ جولای ۱۹۸۶ - حضور اولین گروه ۶۷ نفره از ۱۲۰۰ دانشجوی کارآموز پلیس، متهم به شورش علیه حاکمیت مصر.

بندرگاههای توریستی و دخمه‌هایی که پاتوق مصری‌های ثروتمند بود، متجلی می‌شد. با وجود این، نه همگونی زمینه‌های اجتماعی و نه نفوذ فراگیر مبارزه اسلامی در میان طبقات پائین اجتماع می‌تواند این حقیقت را که این قیام یک رویداد محدود و بی‌ارتباط با سایر وقایع بود، از انظار پنهان دارد.

نارضایتی‌های روشنفکران و نخبگانی که از قدیم سرکوب شده بودند، در موقعیت‌های محدودی که از سیاست درهای باز اقتصادی و سیاسی به وجود آمد، در یک نقطه جمع شده و نشان داده می‌شدند. اسلاف حسنی مبارک نسبت به کنترل برتری طلبانه‌ی حزب حاکم بر اوضاع، تعصب بخرچ داده و شخصیت‌های قدیمی در حومه شهرها را بسیج کرده و گروهها یا انجمن‌ها را در شهرهای بزرگ به همکاری می‌پذیرفتند. با وجود این، استراتژی بسیج، رقابت سیاسی را با محدودیت‌های بزرگی مواجه می‌کرد. و احزاب شهری ضعیفی پدیدار شدند. با این حال، سادات به خواست‌های لیبرالی رجال قدیمی و طبقه بورژوا بیشتر علاقمند بود تا احزابی که جهت ایفا کردن نقش مخالفین وفادار به دولت تشکیل شده بودند.

نقطه نظرات متغیر دولت در قبال لیبرالیزه کردن سیاسی، توسط حزب «وفدنونین»، که گمان می‌کرد مشارکت محدود نقاب و پوششی برای خصلت استبدادی رژیم است، با بی‌اعتنایی روبرو شد. حالت دمدمی مزاجی لیبرالی، در طول سرکوبی گروههای مخالف مذهبی در سپتامبر ۱۹۸۱ به سرانجام تاسف باری ختم گردید. با درک این واقعیت، می‌توان مشاهده نمود که توسل سادات به سرکوبی بیشتر، نتیجه‌ی از دست دادن کنترل اعصاب بوده تا تشخیص صحیح تضادها و ناسازگاری‌های موجود.

گرایشهای متضاد به سرکوبی و لیبرالیزم در روند تحولات داخلی مصر، با تغییراتی در سیاست خارجی این کشور هماهنگ و همسو است. جدائی مصر از سیاست رادیکالیسم، در سال ۱۹۶۹، یعنی وقتی ناصر ایجاد رابطه با رژیم‌های محافظه کار عرب را شروع کرد، آغاز شد. او از رجز خوانی‌های انقلابی رژیم کاست و سودمندی مبارزه مسلحانه علیه اسرائیل بدون همکاری فعالانه اعراب را، زیر سوال برد و علاقه خود را به کاهش وابستگی به اتحاد جماهیر شوروی و نزدیکی به ایالات متحده اظهار داشت. این جریانات در نوامبر ۱۹۷۷ با بازدید سادات از بیت المقدس و امضای پیمان کمپ دیوید و معاهده صلح با اسرائیل در سال ۱۹۷۹ عمیق تر شده و به اوج رسید.

تمام این تغییرات در خط مشی سیاسی، به قیمت انزوای مصر در دنیای عرب انجام شد. این دگرگونی رادیکال در سیاست منطقه‌ای، تنها با موفقیت در داخل کشور و در سطح بین‌المللی قابل توجیه بود. سادات عمداً حل مسائل پیچیده‌ی منطقه‌ای را با دستیابی به رفاه در داخل کشور ربط داد. بنابر این، هنگامیکه روند صلح متزلزل شد و اقتصاد کشور هیچگونه بهبود محسوس نشان نداد، گروههای مخالف از فرصت استفاده و اعلام کردند که سادات در نیل به صلح تضمین نشده با اسرائیل، دست به قمار بزرگی زده است. هنگامیکه مبارک قدرت را در دست گرفت، تنظیم اقتصاد براساس صرفه جویی، لیبرالیزه کردن امور سیاسی و روند صلح، به توقف طاقت فرسایی رسیده بود.

انتخابات شوراهای محلی و شورای مشورتی، علیرغم مخالفت شدید گروههای سیاسی و دعوت به تحریم انتخابات، با نتایج مشابهی تکرار شد. با اینحال، مبارک برعکس سادات نسبت به سیستم انتخاباتی جدید برای کنترل شرکت وسیع مردم در انتخابات مجلس، بی‌میلی نشان داد. روش جدید، انجام انتخابات بوسیله انتشار فهرست نامزدهای انتخاباتی احزاب و معرفی نمایندگان متناسب با محبوبیت حزب را مرسوم ساخت که هر دو از کنار گذاشتن روش سنتی انتخابات ناحیه‌ای و شرکت اکثریت خبر می‌دادند.

اشکال عمده سیستم جدید، تحمیل محدودیت تعداد نمایندگان حزب، متناسب با محبوبیت آن بود، که در حذف همه احزابی که کمتر از هشت درصد آراء را در انتخابات سال ۱۹۸۲ به دست آورده بودند، منمکس شد. حزب «وفدنونین» در ائتلاف با حزب اخوان المسلمین، با بدست آوردن ۱۳ درصد کرسی‌ها بعنوان رقیب اصلی در مجلس پدیدار گشت.

سازش بین سیستم بسیج همگانی و مشارکت مردم، یک نوع عدم توازن در نیروها را نمایان می‌سازد که در برتری حزب ناسیونال دمکرات در استان‌ها، و حضور محدود گروه مخالف در شهرها مشهود است. اگر رژیم اجازه داده بود احزاب سیاسی تجزیه شده در شهرها بطور نامحدودی در مجلس نمایندگی داشته باشند، این برتری می‌توانست بدون تأثیر باقی بماند و حتی بیشتر شود. علاوه براین، اگر رژیم نسبت به احزاب اقلیت تحمل بیشتری از خود نشان داده بود، به احتمال زیاد برای گروههای اسلامی ناشناخته، امکانات رسمی جهت ابراز ناراحتی‌های اجتماعی خود را فراهم می‌کرد. وضع حاد ناشی از شورش نیروهای امنیتی مرکزی، لحظات نگران‌کننده‌ی زیادی برای دولت و احزاب مخالف پدید آورد. با وجود این، هر دو برعکس قیام توده‌ای سال ۱۹۷۷ که به یکدیگر اتهاماتی وارد آوردند، این بار تحمل زیادی از خود نشان دادند. مبارک گروه‌های مخالف را به تحریک

مبارک در طول زمامداری خود، ابعاد سیاسی نوینی به ارزش‌ها و تجربیات قدیمی افزود. نظام سیاسی، ضمن حفظ روش بسیج همگانی یک قدم در مسیر سیاست‌های رقابتی، که با اجرای سیستم‌های انتخاباتی تسهیل شده بود، جلو رفت. روش بسیج همگانی، برتری حزب حاکم یعنی حزب

هر اندازه رژیم مصر به لیبرالیزه کردن سیاسی و اقتصادی جامعه متمایل تر شده، بر شدت و تعدد اعتراضها در میان طبقات پائین تر جامعه افزوده شده است. در جریان شورش دانشجویان پلیس، مبارک گروه‌های مخالف را به تحریک شورش اجتماعی متهم نکرد و به عکس، در نمایش بی‌نظیری از فراست سیاسی، هماهنگ با مخالفین عمل نمود.

ناسیونال دمکرات را از طریق انتخابات شوراهای محلی ارگان‌های عمومی در فرمانداری محلی و شورای مشورتی (یک مجتمع بلند پایه تر که وظایف آن در قانونگذاری خوب مشخص نشده است و بر رسانه‌های گروهی رسمی کنترل دارد) تضمین می‌کرد.

در انتخابات سال ۱۹۸۰ حزب ناسیونال دمکرات پیروزی بزرگی به دست آورد و کلیه احزاب اقلیت به استثنای یک حزب، با پیش بینی چنین نتیجه‌ای، از انتخابات کناره گیری کردند. این

شورش اجتماعی متهم نکرد و به عکس، در نمایش بی نظیری از فراست سیاسی، هماهنگ با گروه مخالف عمل نمود.

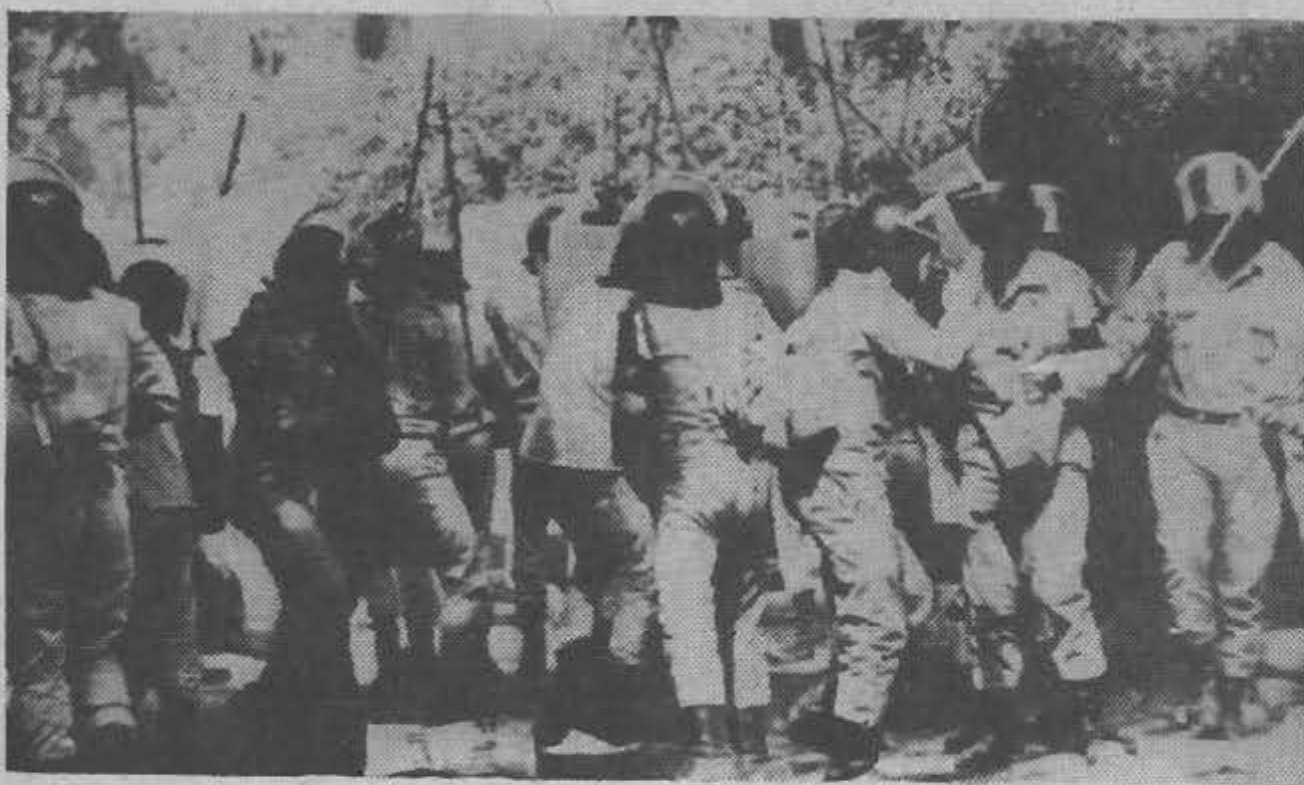
شورش با سرعت مهار شد زیرا دانشجویان شورشی نه بشکل پشیمانان انقلابی عمل می کردند و نه اینکه شورش آنها هدفی والا تر از تخفیف شرایط مخوفی که تحت آن شرایط خدمت می کردند، در خود داشت. با اینحال، در ماههای آینده توانایی دولت در تحمل گروههای مخالف به احتمال زیاد در معرض آزمون سختی قرار خواهد گرفت. تصمیمات بسیار مهم در زمینه اقتصادی و در ارتباط با قدرتهای منطقه ای و بین المللی در پیش رو قرار دارد. اگر رژیم بر تحمیل محدودیت های جدی بر نمایندگی احزاب و شرکت آنها در روند تصمیم گیری اصرار نماید، نارضایتی داخلی تشدید خواهد شد و در نهایت، دولت را به قطع رابطه آشکار با گروه مخالف سوق می دهد.

وضع اقتصادی

روشنفکران از تاریخ درگیری های طولانی مصر با قدرتهای خارجی آموخته اند که در مورد وابستگی به کمک خارجی با احتیاط عمل کنند. خاطرات تلخ و لخرجی های خدیو اسماعیل که مصر را تقریباً یک قرن پیش در بدهی خارجی غوطه ور ساخت و اشغال کشور توسط بیگانگان را سبب شد، در اعماق روان مصری ها رسوخ کرده است. امروزه دیون خارجی مصر ۳۸/۵ میلیارد دلار می باشد که در وابستگی سنگین مصر به غرب و به ویژه آمریکا نمایان است.

قسمتی از وضع نامطلوب حاضر را می توان با افت مؤثر درآمدهای دولت در نتیجه تنزل قیمت نفت در سطح جهان، کاهش وجوه ارسالی کارگران و تعداد رو به تقلیل توریست ها بدنبال تشدید ناآرامی ها در منطقه، توضیح داد. این تغییرات، درآمد دولت را به ۴٪ کاهش داده اند. جمع عایدات ارزی که در سال ۱۹۸۵ معادل ۹/۶ میلیارد دلار بود، در سال ۱۹۸۶، ۶/۶ میلیارد دلار تخمین زده شد. یک مشکل مهم اقتصادی، بقای «مشکلات قدیمی» است که تا حدودی بعثت نفوذ ایدئولوژی اخیراً مطلوبیت یافته، یا ترس از عکس العمل داخلی نسبت به اصلاحات تلخ اما ضروری می باشد. انجام این اصلاحات، اغلب بعثت وجود براه چلهای خارجی، یعنی دریافت اعتبار و وام به ویژه در دوران «درهای باز»، به تأخیر افتاد.

مشکل مبارک در میراث بجا مانده از دورانهای سوسیالیستی و لیبرالیزه کردن ریشه دارد. بیشتر میراث مشکل آفرین سوسیالیستی، در یک سری قوانین و مقرراتی متمرکز است که توسط مسئولین سابق در سه دهه پیش برقرار شده است. این قوانین و مقررات شامل کنترل قیمت و اجاره، سوبسیدها، استخدام تضمینی دولتی، حداقل دستمزدها و ۵۰ درصد حق نمایندگی برای کارگران و کشاورزان در همه مؤسسات دولتی می باشد. روش لیبرال منشانه ای که توسط رژیم سادات اتخاذ شد، مشکلات ناشی از این محدودیت ها را تخفیف نداد و برعکس، مشکلات جدیدی را بر مشکلات سابق افزود. واردات نامحدود کالاهای لوکس و هزینه فزاینده سیستم سوبسید، یک عدم توازن عظیم تجاری ایجاد و حکومت را وادار به



در دو دهه گذشته، همراه با لیبرالیزه کردن سیاسی و اقتصادی، رژیم مصر همیشه به روشهای سرکوب گرانه متوسل شده است.

تصادفی نیست که در مصر برای «نان» و «زندگی»، کلمه ی یکسانی به کار گرفته می شود.

مصری ها به خاطر دارند که چگونه ناصر در زمان ریاست جمهوری لیندن بینز جانسون، با عصبانیت و خشم تمام نسبت به اقدام آمریکا در قطع ارسال گندم به مصر واکنش نشان داد و چگونه مردم را به کم خوردن و بیشتر نگهداری کردن مواد غذایی فرا خواند. آن درخواست مفید ناصر، تحت الشعاع سیاست «درهای باز»، زمانی که کشاورزان خرید نان از نانواییهای شهر را ارزانتر از گشت گندم یافتند، کاملاً فراموش شد. هر اندازه وابستگی به واردات خارجی بیشتر می شود، انگیزه برای تولید حبوبات در داخل کاهش می یابد. با سیستم سوبسید، کنترل قیمت ها و سهمیه های تحمیلی توسط حکومت، کشاورز تولید محصول برای بازار آزاد را، در صورتیکه توفیق اجتناب از محدودیت های اعمال شده توسط حکومت را داشت، به نفع خود می یافت. با جمعیت ۵۲ میلیونی و رشدی به میزان یک میلیون نفر در هر نه ماه، و درحالی که واردات حبوبات به میزان ۷۰ درصد مصرف کشور رسیده، رهاندین تولیدات کشاورزی از محدودیت های خفه کننده یک نیاز ضروری است.

مشکلات اقتصادی کشور نسبت مستقیمی با روابط با آمریکا دارند. مصر، بعد از اسرائیل، بزرگترین دریافت کننده ی کمک های خارجی آمریکا است. دفتر «آژانس عمران بین المللی آمریکا» در قاهره، احتمالاً بزرگترین نمایندگی این آژانس در سطح جهان است. مجموع کمک های آمریکا به مصر در دهه ی گذشته به ۱۸ میلیارد دلار بالغ می شود. این کمک ها در سال ۱۹۸۶ از مرز ۲/۷ میلیارد دلار گذشت. بیش از ۹ میلیارد دلار از بدهی خارجی مصر برای اهداف نظامی است و از این مبلغ، ۴/۵ میلیارد دلار آن، بدهکاری به ایالات متحده می باشد.

کمک های غیر نظامی به مصر، جذب پروژه های کم اهمیتی چون نصب لوله های فاضلاب و کشیدن خطوط برق و تلفن شدند و در نظر عموم، در مقایسه با آثار صنعتی جذابی که از طریق کمک های شوروی ساخته شده اند، مانند سد آسوان و مجموعه ی صنعتی فولاد در حلوان، بی جاذبه هستند وقتی سواحل بندر اسکندریه در تابستان سال ۱۹۸۵ بعثت بروز اشکال در طرح معیوب پروژه

گرفتن وامهای خارجی بیشتری کرد. این دور نامطلوب، در دوران زمامداری مبارک همچنان ادامه دارد زیرا طلسم عکس العمل توده ای نسبت به اصلاحات، هرگز شکسته نشده است.

صندوق بین المللی پول، برای رفع مشکل حاضر هیچ چاره ای جز کاهش سوبسیدها، که به میزان ۷۵ درصد رسیده، نمی بیند. این صندوق تخمین می زند که هزینه های سالانه پرداخت سوبسید برای مواد غذایی و سوخت، به تنهایی به ۴ میلیارد دلار بالغ می شود. رژیم مبارک، بیشتر در واکنش نسبت به تجربه ی گذشته، و نه ارزیابی

در حال حاضر، صندوق

بین المللی پول برای رفع

مشکلات مصر چاره ای جز کاهش

سوبسید ها نمی بیند.

هزینه پرداخت سوبسید

برای مواد غذایی و سوخت در

مصر سالانه بالغ بر ۴ میلیارد

دلار است.

واقع گرایانه ی شرایط حاضر، تصمیم به افزایش نهائی قیمت ها گرفت. در سال ۱۹۸۶ قیمت نفت و برق افزایش یافت و قیمت بنزین سه برابر شد. نان نیز با کیفیت های گوناگونی عرضه شد تا از عکس العمل سیاسی، که در صورت افزایش قیمت ها بدون توجه به تغییر کیفیت نشان داده می شد، جلوگیری شود.

با اینحال، حل مشکلات اقتصادی، به راه چلهائی بهتر از راه حل هایی که حکومت از روی بی میلی ارائه می کند نیاز دارد. یک مشکل جدی، کاهش تولیدات کشاورزی، به خاطر ده سال وابستگی به حمایت خارجی، به اضافه مقررات محدود کننده و پیچیده ی داخلی، و ساختار قیمت گذاری فعلی است. وابستگی به گندم وارداتی امر بسیار مهمی است و مصری ها مخصوصاً نسبت به این جنبه از وابستگی خارجی سخت حساس هستند. زیرا گندم منبع اصلی غذای آنها را تشکیل می دهد و

لوله‌های فاضلاب الوده شد. بی‌لیاقتی آمریکا موضوع بحث عمومی تندی شد که یادآور انتقاداتی بود که در زمان تیرگی روابط با شوروی علیه بنای سد اسوان ایراد شد.

کمک آمریکا به مصر، با گرفتاریهای این کشور در پیدا نمودن راه حل‌های سیاسی برای مسائل مبهم و پیچیده منطقه‌ای، پیچیده ترمی شود، آمیختن سیاست و کمک، این باور را تقویت می‌کند که پرداخت کمک، در بهترین شکل خود یک حق واگذار شده یا معامله یا پایایی، و در بدترین شکل، پاداشی در مقابل پذیرش راه حل‌های سیاسی ناخوشایند از جانب مصر است. این نظرات منفی در خاورمیانه و مصر نسبت به کمک‌های خارجی، عملکرد ناخوشایند دولت آمریکا را، که از کمک‌های خارجی جهت کم‌اهمیت جلوه دادن امور سیاسی استفاده کرده است، نمایان می‌سازد. در سال ۱۹۸۶ فشارهای سیاسی در کنگره‌ی آمریکا افزایش یافت تا کمک به مصر با بهبود کامل روابط سیاسی آن کشور با اسرائیل مرتبط شود. این تغییر و تحول نه تنها استفاده‌ی آمریکا را از کمک‌های مزبور به عنوان وسیله‌ای جهت اعمال فشارهای سیاسی تأیید کرده، بلکه از پیچیدگی‌های مسائلی که قدرت دولت ایالات متحده را محدود می‌کرد نیز کاست.

کشمکش‌های منطقه‌ای

از زمانی که مبارک قدرت را در دست گرفت، موانع موجود در راه برقراری روابط عادی میان مصر و اسرائیل عبارت بوده‌اند از: جریان تابا (مباحثه بر سر یک نوار ساحلی در مرز مصر و اسرائیل)، حقوق فلسطینی‌ها در ساحل غربی و نوار غزه، و تهاجم اسرائیل و اشغال قسمت‌هایی از جنوب لبنان این مسائل موضوع مذاکرات جدی دوجانبه‌ای بودند که راه را برای اجلاس سران دو کشور (مبارک و شیمون پرز نخست وزیر اسرائیل) در سپتامبر سال ۱۹۸۶ هموار کردند. اگرچه در این مذاکرات کار مهمی انجام نشد، اما انتشار اعلامیه مشترک و بسیار مبهم پایانی آن، با اعلام اینکه سال ۱۹۸۷ سال مذاکره برای صلح در تمام منطقه است، مذاکرات را موفق جلوه داد.

موضوع «تابا» به حکمیت گذاشته شد. همچنین مسأله فلسطین و استقرار صلح جامع در منطقه، بایستی توسط یک کمیته‌ی بین‌المللی مورد بحث قرار می‌گرفت که تشکیل آن و روش‌های اجرایی‌اش به یک کمیته‌ی مقدماتی محول شد. به سازمان آزادیبخش فلسطین هیچ اشاره‌ای نشده بود و تأکید بر اهمیت برپائی یک کنفرانس بین‌المللی جهت بحث پیرامون یک طرح صلح جامع، توسط وزیر امور خارجه‌ی اسرائیل (اسحاق شامیر) که طرفدار مذاکره‌ی دوجانبه و مستقیم بود، رد شد. برقراری چنین اجلاس سرانی نمایانگر تغییر موضع قاهره، پس از شکست‌های متعدد در تلاش جهت خاتمه دادن به انزوای خود در جهان عرب، بدون برهم زدن موافقتنامه‌ی صلح با اسرائیل بود. علیرغم خوشبینی ناشی از موفقیت‌های اولیه، بی‌ثمر بودن تلاش‌ها جهت یکپارچه نمودن این اهداف ثابت شد.

تا زمان ملاقات با پرز، مبارک به وضوح تمایلی به سوی اهداف اعراب نشان می‌داد. او به تحریک روح ناصر بسم، جهت باداه روی وابستگی

زوال اقتصادی، وابستگی روزافزون به حمایت خارجی و شکست در سیاستهای منطقه‌ای، شرایط انفجار آمیزی را برای رژیم مبارک به وجود می‌آوردند ولی موقعیت انفجار آمیز کنونی، ضرورتاً نتایج انقلابی را به بار نمی‌آورد.

قیام دانشجویان پلیس در فوریه ۱۹۸۶ که با انجام عملیات خشونت آمیز همراه بود به شکل گیری این اندیشه منجر شد که مصر، آهسته تحولات عظیمی است.

در دو دهه گذشته، توسل به روش‌های سرکوب گرانه در مصر، با لیبرالیزه کردن سیاسی و اقتصادی همراه بوده است.

کشورش به جهان عرب و رهبریت ممتاز مصر در جهان عرب، ادامه داد سیاست مبارک در دو سال گذشته موفقیت‌هایی را کسب کرد که در تجدید و تحکیم روابط سیاسی با اردن نمایان است. با وجود این، در حالیکه عربستان سعودی و امیرنشین‌های حوزه خلیج فارس در پی تنزل شدید قیمت نفت، در برابر مواضع سوریه عقب‌نشینی کردند، پیشنهادات مصر به اعراب میانه‌رو، از سوی رادیکال‌ها به رهبری سوریه، رد شد. شاه حسین اردنی در تلاش جهت اعاده‌ی اعتبار مصر در میان اعراب و ترغیب سوریه به قرار گرفتن در کنار اعراب میانه‌رو، سعی کرد لبه‌ی تیز مخالفت سوریه را، با پیشنهاد میانجیگری بین دمشق و قاهره و بین سوریه و عراق، کند نماید. هرچند روابط میان اردن و سوریه بهبود یافته اما حافظ اسدر رئیس جمهور سوریه مصرانه با تجدید روابط مصر با جهان عرب مخالفت کرده و بطور موثری از گروه‌های فلسطینی پراکنده جهت شکستن ستون فقرات توافق سه جانبه‌ی مصر، اردن و سازمان آزادیبخش فلسطین استفاده کرده است.

قطع مذاکرات اردن و بقایای «ساف» تحت رهبری یاسر عرفات در فوریه ۱۹۸۶، حاکی از پایان گرفتن بازی کوناه عرفات با سیاست میانه رویی بود که توسط مصری‌ها هماهنگی می‌شد و منظور آن این بود که «ساف» بعنوان طراح مذاکره از سوی آمریکا و اسرائیل به رسمیت شناخته شود. بازگشت «ساف» به رادیکالیسم، یقیناً جریان صلح میان مصر و اسرائیل را پیچیده خواهد کرد و حتی ممکن است باعث گرفتاری عمیق مبارک در داخل کشورش شود. قبل از اینکه مرکب اعلامیه‌ی

مشترک پرز و مبارک خشک شود نماینده‌ی «ساف» در قاهره اعلام کرد که این سازمان مسئول حمله‌ی نارنجیکی به گروهی از دانشجویان نظامی و خویشاوندان آنها در بیت المقدس در اکتبر ۱۹۸۶ است که یک اسرائیلی در جریان آن کشته شده اسرائیلی‌ها با حمله به اردوگاه‌های فلسطینی در جنوب لبنان، حمله‌ی مزبور را تلافی کردند و اقدام دفتر نمایندگی «ساف» در قاهره در پناه دادن به چنین افرادی را، به عنوان یک عمل غیردوستانه تقبیح نمودند.

اگر جریان‌ات گذشته رهگشای اقدامات آینده باشد، احرار پست نخست وزیر اسرائیل توسط اسحاق شامیر تحت توافق حزب لیکود و کارگر برای رهبری نوبتی، احتمالاً سیاست‌های منطقه‌ای را به سوی رادیکالیسم سوق خواهد داد. در گذشته، دولت لیکود به عادی سازی روابط مصر و اسرائیل بیشتر اهمیت می‌داد تا حل مسائل مهمی چون ایجاد شهرک‌های اسرائیلی در کرانه‌ی باختری، برعکس. دولت مصر همچنان به موضعگیری سنتی اعراب در مقدم شمردن حل مسائل مهم بر عادی سازی کامل روابط طرفین، وفادار است. فاصله‌ی این دو موضعگیری به قدر کافی زیاد هست تا به گروه‌های مخالف داخلی اجازه دهد دولت مبارک را دچار سردرگمی کنند. مصری‌ها، احتمالاً روی این دیدگاه که عادی سازی روابط به صرف یک توافق تشکیلاتی قابل اجرا نیست، پافشاری خواهند کرد. احزاب مخالف در مصر، تا زمانیکه احساس کنند از مسئولیت‌های دولتی و فشارهای خارجی معاف هستند، طبیعتاً به زیاده روی و بزرگ جلوه دادن مسائل تمایل دارند. در حالیکه جلب رضایت عمومی همیشه یک شعار رسمی بوده، گروه مخالف خواستار آزادی بیان است. تشنج میان این دیدگاه‌ها، احتمالاً دوائر فشارهای خارجی افزایش خواهد یافت.

در طول سالهای آخر حکومت سادات، فشار اسرائیل برای عادی سازی کامل روابط طرفین، پر خورده میان گروه مخالف و دولت را تا آنجا تسریع کرد که به سرکوبی آشکار مردم منجر شد. هلاکت تعدادی از توریست‌های اسرائیلی توسط یک پلیس مرزی مصر در اکتبر ۱۹۸۵ افکار عمومی در اسرائیل را به هیجان درآورد. تعصبات ملی را در مصر برانگیخت و دولت را آشفته ساخت. مبارک بعداً اختراهای تهدید آمیزی علیه مخالفین سرکش صادر کرد که یادآور اختراهای بود که توسط سادات در زمان کوتاهی قبل از قتلش انتشار یافت.

زوال اقتصادی، وابستگی روزافزون به حمایت خارجی و شکست در سیاست‌های منطقه‌ای، شرایط انفجار آمیزی را برای رژیم مبارک به وجود می‌آوردند. با این حال، موقعیت انفجار آمیز کنونی ضرورتاً نتایج انقلابی به بار نمی‌آورد. در سایه اجرای فرمول بسیج سیاسی، رژیم‌های سابق مصر گاهی اوقات از طرفان‌هایی به مراتب شدیدتر جان سالم بدر برده‌اند.

مشخصات مقاله در ماخذ اصلی.

Egypt: Repression and Liberalization,
By Hamied Ansari,
Associate Fellow, Center for
Middle Eastern
Studies, University of Chicago, CUR-
RENT HISTORY,
February 1987.